

بررسی وقف و ابتدا بر واژه «کلاً» در قرآن*

مدینه امانی** و سید محمود طیب حسینی*** و عبدالرسول حسینی زاده****

چکیده

واژه «کلاً» در ۳۳ آیه در ضمن پانزده سوره قرآن کریم آمده است. حکم وقف بر «کلاً» یکی از مباحث مهم درباره این واژه است و در باره آن دیدگاه‌های متفاوتی نقل شده است. پرسش اساسی در این باره آن است که وقف و ابتدا نسبت به «کلاً» چه احکامی دارد و تا چه اندازه تابع معنای «کلاً» است؟ نوشتار حاضر با روش تحلیلی - توصیفی و با استفاده از منابع کتابخانه‌ای به بررسی دیدگاه‌های مختلف درباره حکم وقف بر «کلاً» و ابتدای آن با توجه به معانی مختلف این واژه پیچیده قرآنی پرداخته است. نتیجه حاصل از پژوهش آن است که وقف بر «کلاً» و ابتدا از آن تابع معنای «کلاً» است. بر خلاف دیدگاه مشهور اصلی‌ترین معنا که در همه آیات قابل حمل بر «کلاً» است، معنای هشدار است، بنابراین در همه آیات ابتدای از «کلاً» صحیح است، با این حال وقف و ابتدای از «کلاً» هفت قسم است. با توجه به معانی «کلاً» برای دو قسم اول، یعنی وجوب وقف و وجوب ابتدای از آن شاهدهی وجود ندارد. در صورت غلبه معنای «ردع» وقف بر کلاً ترجیح دارد. در صورتی که احتمال معنای ردع منتفی باشد، ابتدای از «کلاً» ترجیح پیدا می‌کند. «وقف بر ماقبل و وقف بر خود کلاً» در مواردی است که «کلاً» متصل به ماقبل یا مابعد نیست. در آیتی که «کلاً» متصل به ماقبل و مابعد است، هیچکدام از وقف و ابتدا جایز نیست. در مواردی که معانی ذکر شده برای «کلاً» هیچ کدام ترجیحی بر دیگری نداشته باشند، وقف و ابتدا از آن جایز است. وقف بر «کلاً» در غالب آیات از نوع وقف معانقه از اقسام وقف اختیاری است.

واژگان کلیدی: «کلاً»، وقف و ابتدا، اقسام وقف، وقف معانقه.

* تاریخ دریافت: ۱۳۹۷/۶/۲۸ و تاریخ تأیید: ۱۳۹۷/۸/۳۰.

** عضو هیئت علمی بنت الهدی (نویسنده مسئول): m.amani2468@gmail.com.

*** دانشیار پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی: tayebh@rihu.ac.ir.

**** استاد یار دانشگاه علوم و معارف قرآن: hosseiny43@yahoo.

مقدمه

دانش وقف و ابتدا از فنون مهم قرائت قرآن کریم است که از آغاز نزول قرآن، مورد توجه ویژه دانشمندان و نویسندگان علوم قرآنی بوده است. وقف بین آیات، امری اجتناب ناپذیر است. با شناخت صحیح جایگاه‌های وقف، خللی در معانی آیات وارد نمی‌شود و مقصود خداوند به درستی به مخاطب منتقل خواهد شد. قاریان قرآن کریم که با تلاوت آیات روح بخش قرآن پیام الهی را به مخاطب منتقل می‌نمایند، لازم است نسبت به رعایت قواعد این علم عنایت کافی داشته باشند تا مخاطب در اخذ پیام قرآن دچار خطا نشود. ندانستن مواضع وقف و ابتدا، سبب می‌شود که آیات قرآن به طور نادرست تقطیع شده، معانی نادرستی به شنونده القا شود (شاکر، قواعد وقف و ابتدا در قرائت قرآن کریم، ۱۳۸۱ش: ۱۳) از این جهت است که یادگیری قواعد آن اهمیت ویژه‌ای یافته تا جایی که ابن جزری (۸۳۳ق) فراگیری و شناخت این علم را لازم می‌داند (ابن جزری، النشر فی القرائات العشر، بی‌تا: ۲۵/۱) به عقیده ابن انباری (۳۲۸ق) شناخت قرآن، آن‌گاه به کمال می‌رسد که شناخت وقف و ابتدایش حاصل شود (سیوطی، الاتقان فی علوم القرآن، ۱۳۹۱: ۱/۶۶) تأثیر بسیار زیادی که وقف و ابتدا در معنا و مفهوم آیات می‌گذارد، یکی از دلایلی است که مفسران قرآن کریم نیز باید به آن توجه نموده و از آن غافل نشوند. صحابه رسول خدا ﷺ هنگام فراگیری قرآن از پیامبر، موارد وقف آن را نیز می‌آموختند (دانی، لطائف الاشارات لفنون القرائات، ۱۴۰۷: ۱۳۴ و ۱۳۵؛ حصری، معالم اهداء الی معرفه الوقف والابتداء، ۱۳۷۰: ۲۲) و از این رو برخی جایگاه‌های وقف در قرآن را توقیفی می‌دانند. از ابو حاتم سجستانی (۲۴۸ق) نقل شده است که: «هر کس که وقف را شناسد قرآن را شناخته است». (قسطلانی، الاتقان فی علوم القرآن، ۱۳۹۲: ۱/۲۴۹) شناخت دقیق و صحیح دانش وقف و ابتدا نیازمند آشنایی با علوم دیگری مانند: علم لغت، نحو، تفسیر، فقه و قرائت است (ر.ک: ابن نحاس، ۱۴۱۳: ۱۸-۲۱). دانستن «معانی لغات قرآن»، اولین شرط برای فهم موارد وقف و ابتداست و نقشی تعیین کننده در وقف و ابتدا ایفا می‌کند (سیوطی، الاتقان فی علوم القرآن، ۱۳۹۱: ۱/۱۶۶) آشنایی با معنا و مفهوم آیات قدم بعدی است. آشنایی با علم نحو و قواعد زبان عربی برای تشخیص ابتدا و انتهای جملات و ارتباط کلمات و عبارات با یکدیگر اولین مرحله برای قاری یا مفسر قرآن است. (سادات فاطمی، پژوهشی در وقف و ابتداء، ۱۳۸۲: ۳۲) تعیین اولویت برای وصل جملات یا وقف بر آنها، یکی از مهم‌ترین وظایف دانش وقف و ابتدا است. ابن مجاهد (۲۳۴ق) می‌گوید: کسی

به طور کامل از عهده شناخت وقف‌ها بر نمی‌آید، مگر این که نحوی و دانا به قرائات باشد و از تفسیر و قصه‌ها و جدا کردن آن‌ها از یکدیگر و زبانی که قرآن به آن نازل شده آگاهی داشته باشد (سیوطی، الاتقان فی علوم القرآن، ۱۳۹۱: ۱۷۳/۱). آثار متعددی در زمینه وقف و ابتداء به رشته تحریر درآمده است. دکتر یوسف عبدالرحمن در مقدمه‌ای که بر کتاب المکتفی، اثر عثمان بن سعید دانی نوشته است، ۷۸ کتاب را نام برده که با عنوان «وقف و ابتداء» در قرآن نوشته شده است. مشهورترین آنها عبارتند از: «المقاطع و المبادئ»، از ابو حاتم، سهل بن محمد بن عثمان سجستانی (۲۴۸ ه. ق)؛ «الایضاح فی الوقف و الابتداء»، از محمد بن قاسم بن بشار انباری (۳۲۸ ه. ق)؛ «القطع و الائتلاف»، از ابو جعفر احمد بن محمد بن اسماعیل، معروف به ابن نحاس (۳۳۸ ه. ق)؛ «المکتفی فی الوقف و الابتداء»، از ابو عمرو، عثمان بن سعید دانی (۴۴۴ ه. ق)؛ «وقوف القرآن، الایضاح فی الوقف و الابتداء» از محمد بن طیفور سجاوندی (م ۵۶۰ ق) و «منارالهدی فی الوقف و الابتداء» از احمد بن عبدالکریم اشمونی (۹۲۶ ق).

تعدادی از کتاب‌های علم قرائات، حاوی بخشی در موضوع وقف و ابتداء هستند. مانند: کتاب «النشر فی القراءات العشر» تألیف ابن جزری و «لطائف الاشارات لفنون القراءات» تألیف قسطلانی (۹۲۳ ق) و کتاب «جمال القراء و کمال الاقراء» سخاوی که بخشی از کتاب را به این مباحث اختصاص داده‌اند. فصلی از کتاب‌های علوم قرآنی مانند: «البرهان فی علوم القرآن» تألیف زرکشی (۷۹۴ ق) و «الاتقان فی علوم القرآن» سیوطی نیز به شناخت مواقف وقف و ابتداء اختصاص دارد. بسیاری از نویسندگان کتب تجوید نیز قواعد و اصول کلی وقف و ابتداء را در آثار تجویدی خود بیان داشته‌اند. از جمله آنان حصری و قمحاوی هستند که در کتاب‌های خود، «احکام قراءة القرآن الکریم» و «البرهان فی تجوید القرآن»، به این موضوع پرداخته‌اند. کتاب «قواعد وقف و ابتداء در قرائت قرآن کریم» اثر دکتر محمد کاظم شاکر و کتاب «پژوهشی در وقف و ابتداء» از سید جواد سادات فاطمی دو اثر نسبتاً جامعی هستند که به زبان فارسی در این زمینه نوشته شده است. محمد رضا شهیدی پور در کتاب «مبانی وقف و ابتداء» بعد از معرفی صد اثر در زمینه وقف و ابتداء، به شرح تقسیمات وقف پرداخته است. او مبانی یازده تن از متقدمین را در زمینه وقف و ابتداء ذکر کرده است. بیان اقسام وقف از دیدگاه سجاوندی، هبطی و خلف الحسینی و ذکر نشانه‌های آنها به همراه شواهد قابل توجهی از آیات قرآن از ویژگی دیگر کتاب اوست. ایشان فصل آخر کتاب را به تحلیل وقف و ابتداء در آیات طولانی اختصاص داده‌اند. علاوه بر کتاب‌های مختلف در زمینه وقف و ابتداء مقالات زیادی

نیز در این زمینه به نگارش درآمده است. حاصل پژوهش محمدرضا حاج اسماعیلی و محسن توکلی در مقاله «نقش زبان‌شناسی در شناخت وقف و ابتدا در قرآن» این است که موارد وقف با تقسیم زبان به گروه، جمله، جمله مستقل و بند کاملاً مربوط است و در صورتی که ملاک‌های روشنی از این تقسیم بندی ارائه شود، جایگاه وقف در آیات قرآن به سادگی قابل تشخیص و آموزش خواهد بود (ر.ک: شهیدی‌پور، علیزاده، مطالعات قرائت قرآن، ۱۳۹۳: ۱۳/۷۴-۵۳). محمدرضا شهیدی‌پور و علی علیزاده در مقاله «نقش وقف و ابتدا در معنای محوری تلاوت قرآن» به این نتیجه رسیده‌اند که آگاهی قاری قرآن از مفاهیم، شأن نزول و تفسیر آیات و عنایت او به وقف و ابتدا و دقت در مفاهیم قرآن موجب می‌شود که تلاوت او اثر مطلوب و ماندگاری بر مستمعین داشته باشد (ر.ک: شهیدی‌پور، علیزاده، مطالعات قرائت قرآن، ۱۳۹۵: ۶/۷۵-۶).

واژه «کلاً» در ۳۳ آیه و در ضمن ۱۵ سوره در قرآن کریم آمده است. یکی از مباحث مهم پیرامون «کلاً» بحث وقف و ابتدای از آن و تاثیر آن بر معنای آیات است. از آنجا که وقف بر «کلاً» و ابتدای از آن در تبیین آیات نقش دارد، مفسران و نویسندگان کتاب‌های علم قرائت و تجوید، در خصوص وقف بر «کلاً» دیدگاه‌هایی را مطرح کرده‌اند. ابوعمرو سعید دانی (۴۴۴ ق) ذیل آیه ۷۹ سوره مریم گفته است: در همه آیاتی که «کلاً» در آنها به کار رفته است، اگر برای «کلاً» معنای «ردّ و نفی» در نظر گرفته شود، بر آن وقف می‌شود و اگر به معنای «ألاً» تنبیه یا «حقاً» باشد، بر قبل از «کلاً» وقف می‌شود و «کلاً» شروع جمله بعد است. (دانی، المکتفی فی الوقف والابتداء، ۱۴۰۷: ۱۲۸/۲) او به تفصیل ذیل آیات حکم وقف بر «کلاً» را نیز بیان کرده است. بخشی از کتاب «شرح کلاً و بلی و نعم والوقف علی کلّ واحده منهنّ فی کتاب الله عزّ و جلّ» از مکی بن ابی طالب به معنای «کلاً» و حکم وقف و ابتدای از آن اختصاص دارد. او با انتخاب سه معنای «لا» نافی، «حقاً» و «ألاً» برای «کلاً»، ذیل آیات به حکم وقف بر «کلاً» و ابتدای از آن با توجه به معنای آن پرداخته است. مکی در پایان وقف بر «کلاً» را چهار قسم ذکر کرده است. در ۱۱ آیه وقف بر «کلاً» را انتخاب کرده است در عین حال ابتدای از «کلاً» را نیز در صورت معنای دیگر برای «کلاً» جایز شمرده است. در ۱۸ آیه وقف بر «کلاً» را نیکو ندانسته و ابتدای از آن را نیکو شمرده است و در دو آیه هیچ کدام از وقف و ابتدا را نیکو ندانسته و در دو آیه وقف را نیکو و ابتدای از «کلاً» را نیکو ندانسته است (مکی بن ابی طالب، شرح کلاً و بلی و نعم والوقف، بی تا: ۶۸-۷۰). ابن جوزی (۵۹۷ ق) در کتاب

«المدهش» بابتی را به «کلا» اختصاص داده و در باره معنا و وقف بر آن در آیات سخن گفته است. او دو معنای «لا» نافی و «حقاً» را برای «کلا» ذکر کرده است و با انتخاب معنای «لا» در ۱۴ آیه وقف بر «کلا» را نیکو دانسته و در ۱۹ آیه باقیمانده وقف بر «کلا» را با وجود معنای «حقاً» نیکو ندانسته است (ابن جوزی، المدهش، بی تا: ۲۰). زرکشی (۷۹۴ق) در جلد اول «البرهان» فصلی را به اقسام وقف ابتداء از «کلا» اختصاص داده و سه قسم برای وقف و ابتداء از «کلا» در نظر گرفته است، به عقیده او در ۱۲ آیه هم وقف و هم ابتداء جایز است و در سه آیه هیچ کدام از وقف و ابتداء از «کلا» جایز نیست و در ۱۸ آیه فقط ابتدای از «کلا» جایز است (زرکشی، البرهان فی علوم القرآن، ۱۴۱۰: ۱/ ۲۰-۵۲۲). سیوطی (۹۱۱ق) در نوع بیست و هشت «الاتقان فی علوم القرآن» حکم وقف و ابتداء از «کلا» را با توجه به معنای آن بیان کرده است. به عقیده او از مجموع ۳۳ آیه قرآن که «کلا» در آنها آمده است در هفت آیه «کلا» به اتفاق معنای «ردع» دارد، بنابر این بر آن وقف می شود و در بقیه آیات اگر «کلا» فقط به معنای «حقاً» باشد، وقف بر آن جایز نیست و در آیه‌ای که احتمال معنای «ردع» و «حقاً» وجود دارد، وقف و ابتداء از «کلا» جایز است (سیوطی، الاتقان فی علوم القرآن، ۱۳۹۱: ۱/ ۱۷۶). اشمونی (۹۲۶ق) در کتاب «منار الهدی فی بیان الوقف و الابتداء» ذیل آیه ۷۹ سوره مریم در باره معنای «کلا» و وقف و ابتدای از آن سخن گفته است. او دو معنای «ردع و زجر» و «ألا» را برای کلا ترجیح داده که در صورت معنای اول وقف بر «کلا» نیکو است و در صورت داشتن معنای دوم بر ماقبل «کلا» وقف شده و «کلا» ابتدای جمله است (اشمونی، ۱۴۲۲: ۴۸۳). آلوسی (۱۳۷۰ق) در تفسیر «روح المعانی» ذیل آیه ۷۹ سوره مریم، دیدگاه فزّاء (۲۰۷ق) را در باره وقف و ابتداء از «کلا» ذکر کرده است. به عقیده او اگر «کلا» ردّ مطلب قبل باشد، وقف بر آن نیکوست و اگر به معنای «ألا» تنبیه یا به معنای «حقاً» باشد، ابتدای از آن نیکوست و در آیه‌ای که هر دو احتمال وجود دارد، هم وقف و هم ابتداء از «کلا» جایز و نیکو است. در نظر «فزّاء» (۲۰۷ق) وقف و ابتداء از «کلا» چهار قسم است: الف) در ده آیه قرآن هم وقف و هم ابتداء از «کلا» نیکو است؛ ب) در دو آیه وقف بر «کلا» نیکو و ابتدای از آن نیکو نیست؛ ج) در ۱۹ آیه وقف بر «کلا» نیکو نیست و ابتدای از آن نیکو است و د) در دو آیه هیچ کدام از وقف و ابتداء از «کلا» نیکو نیست (آلوسی، نقش وقف و ابتداء در معنای محوری تلاوت قرآن، ۱۴۱۵: ۸/ ۴۷). برخی نیز وقف بر «کلا» را در صورتی که دارای معنای مفیدی باشد، جایز می دانند (ر.ک: شهیدی پور، نقش وقف و ابتداء در معنای محوری تلاوت قرآن، ۱۳۹۵: ۱۰۷).

با وجود نکات مفیدی که این دانشمندان درباره وقف و ابتدا از «کلاً» بیان کرده‌اند؛ اما کاستی‌هایی در این زمینه وجود دارد. در تحقیقات جدید به طور مستقل کسی به این موضوع نپرداخته است. با توجه به اینکه وقف و ابتدا از «کلاً» کاملاً تابع معنای «کلاً» است، این پژوهش در نظر دارد به طور مستقل با استفاده از دیدگاه‌های دانشمندان در باره معنای «کلاً» و انتخاب معنای صحیح به تفصیل به بررسی حکم وقف و ابتدا از «کلاً» در آیات بپردازد.

مفهوم شناسی

معنای وقف

«وقف» مصدر فعل «وَقَفَ» و در لغت به معنای حبس (جرجانی، ۱۴۱۱: ۲۶۴) و بازداشتن (بیهقی، تاج المصادر، بی تا: ۱/ ۱۶۹) یا باز ایستادن از انجام کار یا گفتار (اشمونی، منار الهدی فی بیان الوقف والابتداء، ۱۴۲۳: ۸؛ حصری، معالم الهدا الی معرفه الوقف والابتداء، بی تا: ۲۳۲) آمده است. وقف در اصطلاح علم قرائت، جدا کردن کلمه از ما بعد آن است (جرجانی، ۱۴۱۱: ۲۶۵). اصطلاح «وقف» در مقابل «ابتدا» قرار دارد.

معنای ابتدا

«ابتدا» مصدر باب افعال از «بدأ» است که از گشایش و شروع شیء حکایت می‌کند، همانطور که گفته می‌شود: کار را ابتدا نمودم و از اول شروع کردم (ابن فارس، معجم مقاییس اللغة، ۱۳۸۹: ۱/ ۲۱۲). معنای اصطلاحی «ابتدا» تفاوت چندانی با معنای لغوی آن ندارد و در اصطلاح علم قرائت عبارت است از: «آغاز تلاوت در ابتداء یا بعد از وقف» (دانی، کریم دولتی، المکتفی فی الوقف والابتداء، ۱۳۸۲: ۴).

اقسام وقف

تقسیم بندی وقف به تام، کافی، حسن و قبح، یکی از شایع‌ترین و پر طرفدارترین تقسیم‌بندی‌ها در میان علمای وقف و ابتدا و اهل قرائت است (شاکر، قواعد وقف و ابتداء در قرائت قرآن کریم، ۱۳۸۱: ۳۳؛ شهیدی‌پور، نقش وقف و ابتدا در معنای محوری تلاوت قرآن، ۱۳۹۵: ۵۱). ابو عمرو دانی (۴۴۴ق) ترکیبی از تقسیم بندی ابن انباری (۳۲۸ق) و ابن نحاس (۳۳۸ق) را مورد توجه قرار داده و وقف را به چهار گونه تام مختار، کافی جایز، صالح مفهوم و قبیح متروک تقسیم کرده است (دانی، المکتفی فی الوقف والابتداء، ۱۴۲۲: ۷/۲). شیخ

محمود حصری قاری و استاد مشهور مصری با تلفیق دیدگاه‌های علمای پیشین، پس از تقسیم وقف به دو قسم اختیاری و اضطراری، اقسام وقف اختیاری را نه قسم می‌داند که عبارتند از: سنت، لازم، تام، کافی، حسن، صالح، جایز، معانقه و قبیح. وقف «سنت» عبارت است از مواضعی که طبق روایات، پیامبر ﷺ بر آنها وقف می‌فرموده است که حصری ۱۷ مورد برای آن ذکر کرده است (حصری، معالم اهداء الی معرفة الوقف والابتداء، ۱۳۷۵: ۳۸). وقف «لازم» در مواردی است که اگر دو طرف به یکدیگر وصل شوند مفهوم آیه تغییر می‌کند، مانند وقف در «بمؤمنین» در آیه ۸ سوره بقره (همان، ۳۹). وقف «تام» وقفی است که وقف بر آن و ابتداء به مابعد نیکوست و از جهت لفظ و معنا، از مابعدش جداست (سیوطی، الاتقان فی علوم القرآن، ۱۳۹۱: ۱/۱۶۷). وقف «کافی» در مواردی است که وقف بر آن، صحیح و شروع از بعدش خوب است با این تفاوت که عبارت دوم، تنها از نظر معنا به عبارت اول وابسته است و وابستگی لفظی بین آن دو نیست (دانی، المکتفی فی الوقف والابتداء، ۱۴۲۲: ۱۰/۲). وقف «حسن» آن است که وقف بر آن نیکوست و ابتدای از بعدش خوب نیست (سیوطی، الاتقان فی علوم القرآن، ۱۳۹۱: ۱/۶۸). وقف «صالح»، وقف بر کلمه‌ای است که ما بعدش و یا ما قبلش با آن رابطه معنوی دارد، و همچنین بنابر راجح، بین آنان تعلق لفظی وجود دارد، مانند وقف بر کلمه «اهبطوا» در آیه ۳۶ سوره بقره (حصری، معالم اهداء الی معرفة الوقف والابتداء، ۱۳۷۵: ۷۱ و ۷۲). وقف «جایز» در مواضعی است که از یک سو عاملی برای وقف و از سوی دیگر سببی برای وصل وجود دارد (سادات فاطمی، پژوهشی در وقف و ابتداء، ۱۳۸۲: ۹۱). وقف معانقه یا مراقبه وقفی است که در آیه‌ای دو کلمه با هم باشند و می‌توان بر هر یک از آنها وقف را انجام داد، اما زمانی که وقف بر یکی از آنها صورت بگیرد مانع وقف بر دیگری خواهد بود، پس قاری بین وقف بر کلمه اول، و یا دوم، مختار است ولی نمی‌شود روی هر دو آنها وقف کرد (حصری، معالم اهداء الی معرفة الوقف والابتداء، ۱۳۷۵: ۷). وقف «قبیح» آن است که نه تام است و نه حسن، مانند: وقف بر بِسْمِ در «بِسْمِ اللّٰهِ» قبیح است، زیرا مضاف الیه آن فهمیده نمی‌شود (ابن انباری، ایضاح الوقف والابتداء فی کتاب الله عزوجل، ۱۳۹۰: ۱/۱۵۰، ر.ک سادات فاطمی، پژوهشی در وقف و ابتداء، ۱۳۸۲: ص ۷۹). ویژگی‌هایی مانند: «نقص معنا و مفهوم نبودن کلام» و «ایجاد تغییر در معنا» موجب قبیح شدن وقف می‌شود (سادات فاطمی، پژوهشی در وقف و ابتداء، ۱۳۸۲: ۸۰-۸۲). «وقف ناقص»، «وقف نامفهوم»، «وقف مغیر معنا» و «وقف کفرآمیز» از مراتب وقف قبیح است (ر.ک: شهیدی‌پور، نقش وقف و ابتداء در معانی محوری تلاوت قرآن، ۱۳۹۵: ۵۳-۵۴).

از آنجا که وقف و ابتدا از «کلاً» تابع معنای «کلاً» است، لازم است در این بخش به ذکر معنای «کلاً» پرداخته و سپس حکم وقف و ابتدای از آن در آیات مورد بررسی قرار گیرد.

معانی «کلاً»

برای واژه «کلاً» معانی مختلفی در کتابهای لغت، صرف، نحو و بلاغت گفته شده است که عبارتند از:

۱- «ردع و زجر»

سیبویه (۱۸۰ق) پیشوای مکتب نحوی بصره و نحو یون بصره معنای «کلاً» را فقط ردع و زجر (سیبویه، کتاب، بی تا: ۲/۳۷۵؛ سیوطی، الاتقان فی علوم القرآن، ۱۳۹۱: ۱/۳۴۲) و به معنای «انته لا تفعل» (ابن اثیر، النهایة فی غریب الحدیث و الأثر، بی تا: ۲/۹۹، ابن منظور، لسان العرب، ۱۴۱۴: ۱۵/۲۳۱، طریحی، مجمع البحرین، ۱۳۷۵: ۱/۳۶۱) دانسته‌اند. «ردع» به معنای باز داشتن از چیزی و پذیرش آن است (ابن منظور، لسان العرب، ۱۴۱۴: ۸/۱۲۱) و «زجر» به معنای باز داشتن و نهی کردن و پذیرفتن نهی است (همان، ۴/۳۱۹). در تفاوت «ردع» و «زجر» می‌توان گفت: «ردع» نهی از گفتن سخنی است که گفته شده است و متکلم با این کلمه مخاطب را از تکرار دوباره آن سخن نهی می‌کند و «زجر» به معنای نهی و منع کردن از فعل و عملی است که ممنوع است. بنابر این قبل از «ردع» حتماً باید کلامی باشد که متکلم مخاطب را از آن نهی و منع نماید. به ادعای سیوطی از مجموع ۳۳ مرتبه‌ای که حرف «کلاً» در قرآن به کار رفته است، هفت آیه به اتفاق و بدون نیاز به تقدیر بر معنای ردع حمل می‌شود که بر آن وقف می‌شود و در بقیه آیات احتمال چند معنا برای «کلاً» وجود دارد (سیوطی، الاتقان فی علوم القرآن، ۱۳۹۱: ۱/۱۷۶). با وجود شهرت «کلاً» به حرف ردع و زجر، این معنا در تمامی آیاتی که «کلاً» در آنها به کار رفته، جاری نمی‌شود، بنابراین معنای دومی برای این واژه در نظر گرفته‌اند، اما این معنای دوم محل اختلاف است.

۲- ردّ کلام قبل

ابن فارس (۳۹۵ق) «ردّ» کلام قبل را یکی از وجوه معنای «کلاً» ذکر کرده و در آیه شریفه ﴿كَلَّا إِنَّ الْإِنْسَانَ لِرَبِّهِ لَكَلْبٌ﴾ (علق/۶) معنای «ردّ» و در آیه ﴿كَلَّا بَلْ لَا تَكْرَمُونَ الْيَتِيمَ﴾ (فجر/۱۷) معنای «ردع» را برگزیده و از این جهت بین معنای «ردع» و «ردّ» تفاوت قائل شده است.

(بابتی، عزیزه فوّال، المعجم المفصل فی النحو العربی، بی تا: ۲ / ۸۳۲).

۳- «لا» نافیہ

ابن جوزی (۵۹۷ ق) معنای «لا» نافیہ را یکی از دو وجه «کلاً» در قرآن ذکر کرده است (ابن جوزی، اسباب النزول، بی تا: ۲۰).

۴- «حقاً»

معنای «حقاً» برای «کلاً» به کسایی (۱۸۹ ق) نسبت داده شده است (ابن هشام انصاری، مقنی الأریب، ۱۴۲۸ ق: ۱ / ۱۸۹ و ۱۹۰؛ سیوطی، الاتقان، ۱۳۹۱: ۱ / ۳۴۲، ناظر الجیش، ۱۴۱۰: ۹ / ۴۵۰۳). «کلاً» در این معنا محقق الوقوع بودن جمله قبل و یا جمله بعد را می‌رساند.

۵- معنای «ألا» تنبیہ

یکی دیگر از معانی بیان شده برای کلاً معنای «ألا» است. برخلاف معنای ردع که مربوط به ماقبل بود؛ به مخاطب نسبت به مضمون جمله بعد آگاهی و هشدار می‌دهد. این معنا نخستین بار از سوی ابوحاتم رازی (۲۴۸ ق) بیان شده است. به نظر ابوحاتم این معنا، بعد از معنای ردع و زجر، معنای دوم برای «کلاً» و در مواردی جاری است که تفسیر کلاً به معنای ردع و زجر در آیه ممکن نباشد (ازهری، ۱۴۲۱: ۱۰ / ۱۹۹؛ صبان، حاشیه الصبان علی شرح الاشمونی، ۱۴۲۴: ۱ / ۴۰۷). ابن هشام (۷۶۱ ق) برای معنای دوم «کلاً» این قول را ترجیح داده است (ابن هشام انصاری، مغنی الادیب، ۱۴۲۸: ۱ / ۱۸۹). لازم به ذکر است که هرچند معنای «تنبیہ، تویخ و انکار و تحضیض» که برای «ألا» گفته شده است (ابن هشام انصاری، مغنی الادیب، بی تا: ۱ / ۶۸ و ۶۹)، در آیات قرآن برای «کلاً» قابل انطباق است. اما از جهت لفظ، «ألا» ملایم است در حالی که «کلاً» مشدد است و شدت و تأکید بیشتری دارد، از طرفی «ألا» با ماقبل ارتباطی ندارد، در حالی که «کلاً» با مضمون جمله قبل مرتبط است.

۶- حرف تصدیق به منزله «إی»

یکی دیگر از معانی بیان شده برای «کلاً» حرف جواب و تصدیق و هم معنا با «إی» است که به همراه قسم به کار می‌رود. مانند: «کلاً واللّه» به معنای: ای واللّه. ابن هشام این دیدگاه را به نصر بن شمیل (۲۰۳ ق)، فراء (۲۰۷ ق) و پیروان آنها نسبت داده است که «کلاً» را در آیه شریفه «كَلَّا وَالْقَمَرَ» (مدثر / ۳۲) به معنای «إی و القمر» ذکر کرده‌اند (ابن هشام انصاری، مغنی الدیب، ۱۴۲۸: ۱ / ۱۸۹). ابن هشام «إی» را حرف جواب به منزله «نعم» دانسته که برای

تصدیق خبر یا اعلام مستخبر یا وعد طالب می آید. در نوع جمله بعد از آن نحو یون اتفاق نظر دارند که باید جمله قسم باشد، مانند: ﴿يَسْتَبْشِرُونَكَ أَحَقُّ هُوَ قُلْ إِي وَرَبِّي﴾ (یونس/۵۳). از آنجا که در برخی استعمالات «کلاً» به همراه قسم آمده است، آن را حرف تصدیق و به منزله «ای» دانسته اند. برخی نیز «کلاً» را به دلیل وجود معنای ابطال و نفی، نقیض حروف جواب مانند «ای» و «أجل» شمرده اند (راغب اصفهانی، مفردات، ۱۴۱۲: ۷۲۵). بنابر این صحیح بودن این معنا در برخی استعمالات «کلاً» موجب پذیرش آن نیست.

۷- حرف جواب به معنای «نعم»

این قول نیز از نصر بن شمیل (۲۰۳ ق) عالم به ایام عرب و فقه اللغة و در باره آیه «کلاً و القمر» (مدثر/۳۲) ذکر شده است که «کلاً» را حرف جواب و به معنای «نعم» نیز ذکر کرده است (ابن هشام، مغنی الادیب، ۱۴۲۸: ۱/۱۸۹؛ ناظر الجیش، شرح التسهیل المسمی تمهید القواعد، ۱۴۱۰: ۹/۴۵۰۳؛ سیوطی، الاتقان فی علوم القرآن، ۱۳۹۱: ۱/۳۴۲). «نعم» از حروف جواب است که بعد از کلام خبری، برای «تصدیق» و بعد از امر و نهی، برای «وعد» و بعد از استفهام برای «اعلام و آگاه کردن» استعمال می شود، و اگر در صدر کلام واقع شود برای تأکید است (ابن هشام، مغنی الادیب، بی تا: ۲/۴۵). پس در صورت وجود معنای «نعم» در «کلاً» باید جمله قبل مورد توجه قرار گیرد تا مشخص شود کدام معنای «نعم» برای «کلاً» صحیح است.

۸- به منزله قسم

محمد بن واصل فقیه شافعی (۶۹۷ ق) در بعضی مواضع معنای قسم را برای «کلاً» ذکر کرده است، مانند آیه: ﴿كَلَّا لَلْبَيْنَبْدَنِّ فِي الْحَطْمَةِ﴾ (همزه/۴)، ظاهراً به دلیل اینکه جمله بعد از «کلاً» حالت جواب قسم را دارد، معنای قسم را انتخاب نموده است (ناظر الجیش، شرح التسهیل المسمی تمهید القواعد، ۱۴۱۰: ۹/۴۵۰۴). همراه بودن «کلاً» با جمله ای که شرائط جواب قسم را دارد، نمی تواند دلیلی بر معنای قسم برای آن باشد، به خصوص که در موارد دیگر استعمال «کلاً» در قرآن، جمله بعد از آن حالت جواب قسم را ندارد. از طرفی در بحث حروف قسم، سخنی از «کلاً» به عنوان یکی از حروف قسم، مطرح نشده است و هیچ یک از علمای صرف و نحو و لغت «کلاً» را از حروف قسم ذکر نکرده اند. استعمال «کلاً» به همراه قسم در اشعار عرب نیز دلیلی دیگر است، مانند:

کلاً و ربّ البیت لو لّقونی شفعاً و تراً لتواکونی

ترجمه: آگاه باش! قسم به پروردگار کعبه اگر آنها مرا ملاقات می‌کردند، هر آینه به من اعتماد می‌کردند، چه باکسی باشم یا تنها باشم (ابوالفرج اصفهانی، الاغانی، ۱۴۱۵: ۳۱۸/۸).

۹- به معنای «سوف»

سیوطی (۹۱۱ق) به حکایت ابوحنبل (۵۴۶ ق) از فرّاء (۲۰۷ ق) و ابن سعدان (۲۳۱ق) اشاره کرده است که آنها «کلاً» را به منزله «سوف» نیز گرفته‌اند (فرّاء، بی‌تا: ۹۲/۲، سیوطی، الاتقان، ۱۳۹۱: ۴۳/۱). این معنا فقط حکایت شده است و مثالی برای آن ذکر نشده است. به نظر می‌رسد از این جهت که «کلاً» معنای تهدید دارد، آن را به منزله «سوف» دانسته‌اند. از آنجا که اصل معنای «سوف» تهدید نیست و در برخی موارد ممکن است تهدید مخاطب را در پی داشته باشد پس نمی‌توان این معنای فرعی را برای «کلاً» در نظر گرفت، از طرفی در آیاتی مانند: ﴿كَلَّا سَيَعْلَمُونَ﴾ (نبأ/ ۴) و ﴿كَلَّا سَوْفَ تَعْلَمُونَ﴾ (تکواثر/ ۳) به دلیل وجود سین و سوف این معنا قابل تقدیر نیست. شاید به همین دلیل بوده که ناظر الجیش این دیدگاه را غریب شمرده است (ناظر الجیش، شرح تسهیل المسمی تمهید القواعد، بی‌تا: ۴۵۰۴/۹).

از بین معانی مختلفی که برای «کلاً» گفته شده است، احتمال معنای «ردع» تنبیه در همه آیات و احتمال معنای «تنبیه» در برخی آیات برای «کلاً» وجود دارد ولی معانی دیگر این خصوصیت را ندارند، به عنوان مثال معنای «ای» و «نعم» در آیه ۱۰۰ سوره مؤمنون و آیه ۱۵ سوره شعراء ممکن نیست و موجب اختلال در معنا می‌شود و یا در آیاتی که همزه «ان» بعد از آن مکسور است، معنای «حقاً» برای «کلاً» جایز نیست، زیرا بعد از «حقاً» همزه «ان» مفتوح است (ابن هشام انصاری، مغنی الدیب، ۱۴۲۸: ۸۹/۱). البته این اشکال بدین ترتیب قابل توجیه است که اگر «حقاً» قَسَم باشد، حرکت همزه بعد از آن مکسور است و توجیه دیگر اینکه «کلاً» به معنای «حقاً» است و نیازی نیست که همه احکام آن را داشته باشد. بنابراین در بیشتر آیات معنای «حقاً» مانند معنای «ردع» صحیح است. انتخاب معنای مناسب برای «کلاً» نقش اصلی در حکم وقف یا ابتدای آن دارد.

نقش معنای «کلاً» در وقف یا ابتدای آن

«کلاً» از نظر سیوییه (۱۶۱ق)؛ خلیل (۱۷۵ق)؛ مبرّد (۲۸۵ق)؛ زجاج (۳۱۶ق) و اکثر بصریین حرف و معنایی غیر از ردع و زجر ندارد. لذا وقف بر آن و ابتدای به مابعدش در تمام آیاتی که به کار رفته است، جایز است (ابن هشام انصاری، مغنی الادیب، ۱۴۲۸: ۱۸۹/۱). در

نظر کسانی که وقف بر «کلاً» را مطلقاً منع نموده و ابتدا به «کلاً» را اختیار نموده‌اند، «کلاً» در همه آیات به معنای «ألاً» تنبیه است که کلام با آن آغاز می‌شود و کسانی که قائل به تفصیل هستند، «کلاً» را در برخی آیات حرف ردع و زجر دانسته و وقف بر آن را جایز شمرده‌اند و در برخی آیات به معنای «ألاً» یا به معنای «حقاً» دانسته و ابتدا از آن را جایز شمرده‌اند و در آیاتی که احتمال دو یا سه معنا برای «کلاً» وجود دارد، طبق هر معنا وقف یا ابتدا از «کلاً» جایز است و اگر در آیه‌ای هم معنای ردع و هم معنای دیگری برای «کلاً» جایز باشد، وقف و ابتدا در «کلاً» جایز است ولی وقف ترجیح دارد، زیرا معنای غالبی «کلاً» ردع است (قسطلانی، لطائف الاشارات لفنون القرائات، ۱۳۹۳: ۲۵۹ و ۲۶۰). اما با بررسی‌های انجام شده در استعمالات قرآنی این واژه به این نتیجه می‌رسیم که با وجود چند معنایی بودن «کلاً»، بهر خلاف دیدگاه مشهور اصلی‌ترین معنا که در همه آیات قابل حمل بر «کلاً» است، معنای هشدار است، بنابراین در همه آیات ابتدای از آن صحیح است.

با توجه به دیدگاه‌های مختلف می‌توان برای حکم وقف و ابتدای از «کلاً» هفت قسم در نظر گرفت:

۱. وقف بر «کلاً» و ابتدا از مابعد در صورتی که «کلاً» در آیه فقط به معنای ردع یا نفی ماقبل است؛
۲. وقف بر ماقبل «کلاً» و ابتدا از آن در صورتی که فقط به معنای «ألاً» تنبیه یا «حقاً» است؛
۳. ترجیح وقف بر «کلاً» در صورتی که معنای ردع بر معنای دیگر ترجیح داشته باشد؛
۴. ترجیح ابتدا از «کلاً» در صورتی که احتمال معنای ردع منتفی یا ضعیف است؛
۵. وقف بر ماقبل «کلاً» و وقف بر خود «کلاً» در مواردی که «کلاً» حکم یک کلام مستقل را دارد. مانند آیاتی که بعد از آن «بل» آمده است؛
۶. هیچ‌کدام از وقف و ابتدا از «کلاً» جایز نیست و «کلاً» متصل به ماقبل و مابعد است، مانند آیاتی که بعد از حرف عطف «ثُمَّ» آمده است؛
۷. جواز وقف و ابتدا از «کلاً» در صورتی که هیچ یک از معانی بر دیگری ترجیح نداشته باشد.

حکم وقف و ابتدای از «کلاً» در آیات قرآن

در این بخش با توجه به معنای «کلاً» و هفت قسمی که برای وقف یا ابتدای از «کلاً» بیان شد، به بررسی برخی از آیاتی که «کلاً» در آنها استعمال شده است می‌پردازیم:

قسم اول. وجوب وقف بر «کلاً»

با جست و جو در استعمالات «کلا» در قرآن مشخص شد که در هیچ کدام از ۳۳ آیه «کلا» فقط معنای ردع ندارد. بلکه به همراه معنای ردع، احتمال معنای دیگری نیز صحیح است. از این جهت است که مفسران ذیل آیه احتمال دو یا چند معنا را برای «کلا» ذکر کرده- اند. حتی در هفت آیه‌ای که سیوطی ادعا کرده است که معنای ردع مورد اتفاق است، احتمال معنایی غیر از ردع برای «کلا» در آنها وجود دارد و یا در ۱۱ آیه‌ای که مکی بن ابی طالب، معنای نفی را ترجیح داده و وقف بر «کلا» را انتخاب کرده است، معانی دیگر را هم برای «کلا» در همین آیات جایز دانسته است. بنابر این برای قسم اول شاهدی وجود ندارد که «کلا» فقط معنای ردع یا معنای نفی داشته باشد و فقط وقف بر آن صحیح باشد.

قسم دوم. وجوب ابتدا از «کلا»

همانطور که بیان شد، بر خلاف دیدگاه مشهور اصلی‌ترین معنا که در همه آیات قابل حمل بر «کلا» است، معنای هشدار است، بنابراین در همه آیات ابتدای آن صحیح است. اما برای این قسم نیز که فقط ابتدای از «کلا» جایز باشد، شاهدی وجود ندارد، زیرا در همه آیاتی که «کلا» به معنای هشدار است، احتمال معنای دیگر نیز وجود دارد.

قسم سوم. ترجیح وقف بر «کلا»

در آیاتی که معنای ردع، بر معنای دیگری که برای «کلا» گفته شده است، غلبه داشته باشد، وقف بر «کلا» ترجیح دارد، مانند: آیه ۷۹ سوره مریم که به ذکر دیدگاه‌های مختلف پیرامون آن می‌پردازیم:

﴿أَفَرَأَيْتَ الَّذِي كَفَرَ بِآيَاتِنَا وَقَالَ لَأُوتِيَنَّ مَالًا وَوَلَدًا أَظَلَعَ الْغَيْبِ أَمْ اتَّخَذَ عِنْدَ الرَّحْمَنِ عَهْدًا
كَلَّا سَنَكْتُبُ مَا يَقُولُ وَنَمُدُّ لَهُ مِنَ الْعَذَابِ مَدًّا﴾.

آیا دیدی کسی را که آیات ما را انکار کرد و به آن کفر ورزید، و گفت: مسلماً اموال و فرزندان فراوانی نصیبم خواهد شد! آیا او از اسرار غیب آگاه شده یا از خدا عهد و پیمانی در این زمینه گرفته است؟ این چنین نیست ما به زودی آنچه را می‌گویند، می‌نویسیم و ما عذاب خود را بر او مستمر خواهیم داشت.

فراء (۲۰۷ ق) و بدر الدین زرکشی (۷۹۴ ق) این آیه را از مواردی شمرده‌اند که هم وقف و هم ابتدا از «کلا» نیکوست (آلوسی، روح المعانی، ۱۴۱۵: ۴۴۷/۸؛ زرکشی، ۱۴۱۰: ۵۲۱/۵)، زیرا در این آیه جایز است «کلا» ردّ مطلب قبل باشد که وقف بر آن نیکوست و جایز است به

معنای «ألا» تنبیه یا به معنای «حقاً» باشد که ابتدای از آن جایز است. مکی بن ابی طالب (۴۳۷ ق) در این آیه معنای ﴿لَیْسَ الْأَمْرُ كَذَلِکَ﴾ را برای «کلاً» اختیار نموده است. پس معنا با «کلاً» تمام و بر آن وقف می‌شود، یعنی: کافر نزد خدا عهدی اتخاذ نکرده است (مکی بن ابی طالب، شرح کلا و بلی و نعم الوقف، بی تا: ۲۸). ابو عمرو دانی (۴۴۴ ق) وقف بر «کلاً» را تام و ابتداء به آن را در صورتی که «کلاً» به معنای «ألا» باشد جایز دانسته است (دانی، المکتفی فی الوقف و الابتداء، ۱۴۰۷: ۱۲۸/۲). ابن جوزی (۵۹۷ ق) با انتخاب معنای لا نافیة برای «کلاً» وقف بر آن را نیکو شمرده است (ابن جوزی، المدهش، بی تا: ۲۰). ابن جزری (۸۸۳ ق) نیز «کلاً» را رد و نفی کلام قبل و وقف بر آن را جایز دانسته است (ابن جزری، التمهید فی علم التجوید، ۱۳۷۶: ۱۸۵). سیوطی (۹۱۱ ق) این آیه را از هفت موردی شمرده است که «کلاً» در آن به اتفاق معنای ردع دارد و لذا بر آن وقف می‌شود (سیوطی، الاتقان فی علوم القرآن، ۱۳۹۱: ۱۷۶/۱). برخی مفسران نیز ضمن تفسیر آیه و بیان معنای «کلاً» حکم وقف و ابتداء از آن را چنین ذکر کرده‌اند:

سمرقندی (۳۷۶ ق) دو معنای «نفی» و «ألا» تنبیه را در آیه برای «کلاً» ذکر نموده که در صورت داشتن معنای اول وقف بر «کلاً» تمام است و در صورت معنای دوم «کلاً» ابتدای جمله بعد است (سمرقندی، بحر العلوم، بی تا: ۳۸۶/۲). قرطبی (۶۷۱ ق) معنای «لا» نافیة و «حقاً» را برای «کلاً» ذکر نموده که در صورت معنای اول وقف بر آن تمام است و در صورت معنای دوم بر «عهداً» وقف شده و «کلاً» ابتدای جمله بعد است. یعنی: «حقاً سنکتب ما یقول» به تحقیق آنچه را می‌گوید، ثبت خواهیم کرد (قرطبی، الجامع لأحكام القرآن، ۱۳۶۴: ۱۴۷/۱۱).

وقف و ابتداء در آیه شریفه تابع معنای «کلاً» است و در این آیه معنای «ردع و زجر»، «رد»، «حقاً» و «ألا» تنبیه برای آن ذکر شده است. «کلاً» در آیه شریفه پاسخی محکم و کوبنده به حکایتی است که خداوند نقل نموده است که آن کافر هیچ اطلاعی از غیب ندارد، هیچ عهدی بین او و خداوند مبنی بر اعطای مال و فرزند وجود ندارد. با وجود صحیح بودن معنای فوق، معنای ردع در آیه ترجیح دارد بنا بر این، وقف بر «کلاً» در این آیه ترجیح دارد و بهتر است بر «کلاً» وقف شود. در این آیه گویا «کلاً» با اقتدار تمام بین دو آیه، قد علم کرده است از طرفی با تاکید تمام مطلب قبل را رد نموده و مخاطب را از گفتن چنین سخنانی باز داشته و به مخاطبین این اطمینان را می‌دهد که هرگز چنین اتفاقی نخواهد افتاد و به آن شخص

کافر مال و فرزند عطا نخواهد شد و از طرفی بر تحقق جمله بعد تأکید می‌کند که گفته‌های او ثبت و ضبط خواهد شد و بر علیه او خواهد بود و عذاب ممتد در انتظار اوست.

قسم چهارم. ترجیح ابتدا از «کَلَّا»

در آیاتی که احتمال معنای ردع منتفی است و یا نیاز به توجیه و تقدیر دارد، ابتدای از «کَلَّا» ترجیح پیدا می‌کند. مانند: آیه ۳۱ و ۳۲ سوره مدثر که به ذکر آن می‌پردازیم:

﴿وَمَا يَعْلَمُ جُنُودَ رَبِّكَ إِلَّا هُوَ وَمَا هِيَ إِلَّا ذِكْرَىٰ لِلْبَشَرِ كَلَّا وَالْقَمَرَ﴾؛ «لشکریان پروردگارت راجز او نمی‌داند، و این جز هشدار و تذکری برای انسانها نیست چنین نیست که آنها تصور می‌کنند، سوگند به ماه».

به عقیده فراء (۲۰۷ق) در این آیه «کَلَّا» به معنای «ای» و صله قسم است، پس وقف بر آن نیکو نیست و ابتدای از آن نیکوست (آلوسی، روح المعانی، ۱۴۱۵: ۴۷/۸). مکی بن ابیطالب (۴۳۷ق) نیز وقف بر «کَلَّا» را نیکو نمی‌داند، زیرا موجب نفی کلام حقی است که خداوند فرموده است، پس ابتدا از «کَلَّا» با در نظر گرفتن معنای «حقاً» برای آن نیکو است (مکی بن ابی طالب، شرح کلا و بلی و نعم الوقف، بی‌تا: ۳۹). به نظر ابوعمر و سعید دانی (۴۴۴ق) وقف بر ماقبل «کَلَّا» وقف تام و «کَلَّا و القمر» ابتدای جمله است (دانی، المکتفی فی الوقف والابتداء، ۱۴۰۷: ۲/۲۲۵). ابن جوزی (۵۹۸ق) «کَلَّا» را به معنای «حقاً» ذکر نموده، و وقف بر آن را نیکو نمی‌داند (ابن جوزی، المدهش، بی‌تا: ۲۰). زرکشی (۷۹۴ق) نیز این آیه را جزء مواردی ذکر کرده است که فقط ابتدا از «کَلَّا» در آن جایز است (زرکشی، البرهان فی علوم القرآن، ۱۴۱۰: ۱/۵۲۱). مفسران در این آیه معنای «ردع» (برای نمونه: اندلسی، البحر المحيط فی التفسیر، ۱۴۲۰: ۱۰/۳۳۵؛ کاشانی، زبده التفاسیر، ۱۴۲۳: ۷/۲۴۶؛ آلوسی، روح المعانی، ۱۴۱۵: ۱۵/۱۴۴؛ ابن عاشور، التحریر والتنویر، بی‌تا: ۲۹/۲۹۸)، «حقاً» (طوسی، مجمع البیان، بی‌تا: ۱۰/۱۸۲؛ قرطبی، ۱۳۶۴: ۲۰/۸۴؛ طبرسی، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ۱۳۷۲: ۱۰/۵۹۰)، «ألا» استفتاح (سیوطی، اکشاف عن الحقائق غوامض التنزیل، ۱۴۱۶: ۵۷۹)، «ردّ» (ابن عطیه اندلسی، المحرز الوجیز فی تفسیر الکتاب العزیز، ۱۴۲۲: ۵/۹۷)، «نفی» (زمخشری، الکشاف عن الحقائق غوامض التنزیل، ۱۴۰۷: ۴/۶۵۳) و حرف جواب به منزله «ای» را برای «کَلَّا» ذکر کرده‌اند (قرطبی، الجامع لأحكام القرآن، ۱۳۶۴: ۲۰/۸۳؛ آلوسی، روح المعانی، ۱۴۱۵: ۸/۴۴۷). معنای ردع مربوط به سخن کسی

است که در هنگام نزول آیه در باره تعداد خزنه جهنم گفته بود: من توان مقاومت در برابر هفده تن از آنها را دارم، اما به دلیل اینکه در ظاهر آیه اشاره‌ای به سبب نزول نشده است این معنا پذیرفته نیست. پس وقف بر «کلاً» صحیح نیست. معنای ردّ و نفی ماقبل نیز به گفته مکی بن ابی طالب قابل قبول نیست. اما احتمال معنای «حقاً»، «ألاً» تنبیه و حرف جواب «ای» برای «کلاً» در این آیه وجود دارد. بنابر این طبق هر سه احتمال «کلاً» ابتدای جمله است و بر آن وقف نمی‌شود. پس ابتدای از «کلاً» ترجیح دارد.

قسم پنجم. وقف بر ماقبل «کلاً» و وقف بر خود «کلاً»

در آیاتی که «کلاً» متصل به ماقبل یا مابعد نیست و یک کلمه مستقل است، هم بر ماقبل و هم بر خود آن وقف می‌شود. مانند آیه ۲۷، سوره سبأ که به توضیح آن می‌پردازیم:

﴿قُلْ أَرُونِي الَّذِينَ أَحَقُّتُمْ بِهِ شُرَكَاءَ كَلَّا بَلْ هُوَ اللَّهُ الْعَزِيزُ﴾؛ «بگو: کسانی را که به عنوان شریکان (خدا) به او ملحق ساخته‌اید به من نشان دهید! هرگز چنین نیست! بلکه او خدای شکست‌ناپذیر [و] فرزانه است».

فراء (۲۰۷ ق) این آیه را جزء آیاتی می‌داند که هم وقف و هم ابتدای از آن نیکو است (آلوسی، روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم، ۱۴۱۵: ۸/۴۴۶) مکی بن ابی طالب (۴۳۷ ق) «کلاً» را ردّ جمله قبل و به معنای لا نافیة گرفته و وقف بر آن را «حسن بالغ» ذکر کرده است و معنای آیه این است: آیا این شرکاء از جنس ملائکه که به خدا ملحق نموده‌اید چیزی خلق کرده‌اند؟ و «کلاً» در جواب آنها می‌گوید: نه، هیچ چیز خلق نکرده‌اند. او همچنین به معنای «ألاً» و «حقاً» در آیه نیز اشاره کرده که در این صورت ابتدای از کلاً جایز است، اما وقف را اختیار نموده است (مکی بن ابی طالب، شرح کلا و بلی و نعم الوقف، بی‌تا: ۳۵). ابوعمرو دانی (۴۴۴ ق) وقف بر کلاً را تامّ (ابوعمرو دانی، الکتفی فی الوقف والابتداء، ۱۴۰۷: ۱۷۰/۲) و ابن جوزی (۵۹۷ ق) «کلاً» را به معنای لا نافیة و وقف بر آن را نیکو ذکر کرده‌اند (ابن جوزی، المدهش، بی‌تا: ۲۰). زرکشی (۷۹۴ ق) هیچ‌کدام از وقف و ابتداء را در این آیه جایز نمی‌داند (زرکشی، البرهان فی علوم القرآن، ۱۴۱۰: ۱/۵۲۱). بر خلاف او ابن جزری (۸۸۳ ق) هم وقف و هم ابتدا از «کلاً» را جایز دانسته است (ابن جزری، النشر القرائات العشر، ۱۴۲۱: ۱۸۷).

در آیه شریفه آمدن حرف «بل» بعد از «کلاً» نشان می‌دهد که قبل از «بل» باید جمله

مستقلی باشد و در واقع «کلاً» به منزله یک جمله مستقل است که در پاسخ پرسش‌های احتمالی است که مشرکین می‌دهند. «کلاً» در واقع بعد از ابطال وجود شریک برای خدا بیان می‌کند که هیچ چیزی صلاحیت مشارکت با او را ندارد و آنها باید از این ادعایشان دست بردارند، از طرفی، بزرگی اشتباهشان را نیز یادآوری می‌کند، پس به عنوان یک کلمه مستقل باید به آن نگریست که متصل به ماقبل نیست، زیرا جمله قبل درخواست ارائه شرکاء از مشرکین است و با «شرکاء» کلام کامل می‌شود، بنابراین بر ماقبل آن وقف می‌شود، همچنین با وجود بل متصل به مابعد هم نیست، پس بر خود او وقف می‌شود و خداوند برای تاکید و تحکیم معانی بلند «کلاً» جمله «بل هو الله العزيز الحكيم» را بیان فرموده است.

قسم ششم. نه وقف، نه ابتدا

در آیاتی که «کلاً» متصل به ماقبل و مابعد است، هیچ کدام از وقف و ابتدا از آن صحیح نیست، مانند: آیه ۱۵ سوره شعراء که به توضیح آن می‌پردازیم:

﴿وَلَهُمْ عَلَىٰ ذَنْبٍ فَأَخَافُ أَنْ يَقْتُلُونِ قَالَ كَلَّا فَادْهَبَا بِآيَاتِنَا إِنَّا مَعَكُمْ مُسْتَعِينُونَ﴾؛ «و آنان (به اعتقاد خودشان) بر گردن من گناهی دارند می‌ترسم مرا بکشند (و این رسالت به پلیمان نرسد)! فرمود: «چنین نیست، (آنان کاری نمی‌توانند انجام دهند)! شما هر دو با آیات ما (برای هدایتشان) بروید ما با شما هستیم و (سخنانتان را) می‌شنویم» (شعراء/ ۱۴ و ۱۵).

فراء (۲۰۷ق) این آیه را از مواردی ذکر کرده که وقف بر «کلاً» نیکو و ابتداء به آن نیکو نیست (آلوسی، روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم، ۱۴۱۵: ۸/ ۴۴۶). مکی بن ابی طالب (۴۳۷ق) وقف بر «کلاً» را به دلیل معنای «لا یصلون إلی قتلک» حسن جید ذکر نموده و «فادهبا» را ابتدای جمله قرار داده است. او همچنین جایز دانسته که «کلاً» به معنای «ألا» یا «حقاً» باشد که در این صورت ابتداء به آن نیکو نیست، زیرا تقدیر آن یعنی: «قال ألا فادهبا» یا «قال حقاً فادهبا» یک جمله است و بر «قال» بدون ذکر مفعول آن وقف نمی‌شود (مکی بن ابی

طالب، بی تا: ۳۳). ابو عمرو دانی (۴۴۴ق) «کلاً» را به معنای لا نافیة و تقدیر «لا یقدرون علی ذلک و لا یصلون» دانسته و وقف بر آن را «وقف تام» ذکر کرده است (دانی، المکتفی فی الوقف والابتداء، ۱۴۰۷: ۲/ ۱۵۰). ابن جوزی (۵۹۷ق) «کلاً» را به معنای لا نافیة و وقف بر آن را نیکو شمرده است (ابن جوزی، المدهش، بی تا: ۲۰). زرکشی (۷۹۴ق) هیچ کدام از وقف و ابتدا از «کلاً» را جایز نمی‌داند (زرکشی، البرهان فی علوم القرآن، ۱۴۱۰: ۱/ ۵۳۱). ابن جزری

(۸۸۳ق) «کَلَّا» را ردّ قول موسی (فَأَخَافُ أَنْ يَقْتُلُونِ) ذکر نموده است، بنابر این ابتدای از «کَلَّا» در این موضع ممنوع است، زیرا «کَلَّا» از گفتار سابق خداوند به حضرت موسی حکایت می‌کند اما وقف بر «یقتلون» و ابتدا از «کَلَّا» را در صورت داشتن معنای «ألا» یا «حقاً» جایز دانسته است (ابن جزری، التمهید فی علوم التجوید، ۱۳۷۶: ۱۸۶). «کَلَّا» در آیه شریفه سخن خداوند متعال در پاسخ اظهارات حضرت موسی (ﷺ) است و با معانی بلندی که دارد طبیعی است که جانشین مفعول «قال» قرار گرفته و این قابلیت را پیدا نموده که حتی جمله «فاذهب» به آن عطف شده است، همان‌طور که مفسران در این آیه برای معنای «کَلَّا» جملاتی مانند: «لا تخافا القتل» (مقاتل بن سلیمان، ۱۴۲۳ق، ج ۳، ص ۲۵۹) و «ارتدع یا موسی عن هذا الظن» (فخر رازی، ۱۴۲۰ق، ج ۲۴، ص ۴۹۵) را در تقدیر گرفته‌اند. بنابر این هم وصل به ماقبل است، زیرا بین عامل و مفعول به نباید فاصله باشد و هم وصل به مابعد، زیرا بین معطوف و معطوف علیه نیز نباید فاصله باشد بنا براین در آیه شریفه بر «یقتلون» که پایان کلام موسی (ﷺ) است، وقف شده و از «قال» جمله شروع و تا «بآیاتنا» تمام می‌شود. پس «کَلَّا» با داشتن معنای جمله، مفعول به «قال» و در وسط کلام است که نه بر آن وقف می‌شود و نه ابتدای از آن جایز است. خداوند با «کَلَّا» این اطمینان را به موسی داده است که تو را نخواهند کشت، بلکه تو فاتح و پیروز خواهی شد پس با برادرت به سوی آنها برو.

نمونه دیگر برای این قسم، ذکر «کَلَّا» بعد از حرف عطف در آیه پنج سوره نبأ یعنی: ﴿ثُمَّ كَلَّا سَيَعْلَمُونَ﴾ است.

ابوعمر و سعید دانی وقف در آیه را «کافی بالغ» ذکر کرده است (دانی، المکتفی فی الوقف وابتداء، ۱۴۲۲: ۲۸/۲) و مکی ذیل آیه آورده است: اگر تاکید و تکرار جمله قبل باشد وقف بر آن نیکو نیست و اگر تکرار ماقبل نباشد، باز هم وقف بر آن نیکو نیست، زیرا منجر به نفی تهدید و وعید جمله قبل و نفی علم از آنها می‌شود و این کفر است. ابتدا از «کَلَّا» نیز در این آیه نیکو نیست، زیرا در این صورت باید بر ماقبل وقف شود و ماقبل «کَلَّا» در این آیه حرف عطف «ثم» است و وقف بر حرف عطف بدون ذکر معطوف جایز نیست، بنابر این بهتر است که بر «سيعلمون» قبل از «ثم» وقف شود و جمله «کَلَّا سَيَعْلَمُونَ» تکرار و تاکید جمله اول باشد (مکی بن ابی طالب، بی تا، ۴۹). پس در این آیه همان‌طور که فراء گفته است هیچکدام از وقف و ابتداء جایز نیست (آلوسی، روح المعانی، ۱۴۱۵: ۴۷/۸). زرکشی و ابن جزری وقف بر «کَلَّا» را جایز ندانسته و ابتدای از «کَلَّا» را جایز دانسته‌اند (زرکشی، البرهان فی علوم

القرآن، ۱۴۱۰: ۱/ ۴۵۱؛ ابن جزری، النشر فی القرائات عشر، ۱۳۷۶: ۱۸۹). در این آیه باید گفت: «کلاً» در این آیه تکرار و تأکید، تهدید و هشدار آیه قبل است و همراهی آن با حرف عطف «ثم» موجب می‌شود که هیچ‌کدام از وقف و ابتدای از آن صحیح نباشد، و از این جهت «کلاً» متصل به ماقبل و مابعد است.

قسم هفتم. جواز وقف و ابتدا

در آیاتی که معانی ذکر شده برای «کلاً» صحیح بوده و هیچ‌کدام ترجیحی بر دیگری ندارند، وقف و ابتدا از «کلاً» جایز است. مانند آیه چهار سوره همزه که می‌فرماید: ﴿أَيُّحَسِبُ أَنْ مَالَهُ أَخْلَدَهُ كَلًّا لِيُنْبَذَنَّ فِي الْحُطْمَةِ﴾. او می‌پندارد که مال و ثروتش، او را جاودانه خواهد کرد، در حالی که اشتباه کرده و قطعاً مرگ به سراغ او خواهد آمد و او در آتشی خرد کننده با خواری پرتاب خواهد شد. فراء این آیه در شمار ده آیه‌ای ذکر کرده که هم وقف و هم ابتدا از «کلاً» نیکو است (آلوسی، روح المعانی، ۱۴۱۵: ۸/ ۴۴۷). زرکشی نیز وقف و ابتدا از «کلاً» را جایز دانسته است (زرکشی، البرهان فی علوم القرآن، ۱۴۱۰: ۱/ ۵۲۲). معانی «ردع»، «حقاً»، «نفی» و ردّ ماقبل برای «کلاً» در این آیه صحیح است. ردع و نفی نسبت به گمان باطل اوست و معنای «حقاً» قَسَم و یا تأکید جمله بعد است و ترجیحی بین این معانی وجود ندارد، بنابراین وقف و ابتدا از «کلاً» جایز بوده و وقف بر آن از نوع معانیه از اقسام وقف اختیاری است و قاری مخیر است یک وجه را انتخاب نماید.

نتیجه

اصلی‌ترین معنا برای «کلاً» که در همه آیات قابل حمل بر آن است، معنای هشدار است و از این جهت در همه آیات ابتدا از «کلاً» صحیح است، اما در هر کدام از ۳۳ آیه‌ای که «کلاً» در آن به کار رفته است، علاوه بر معنای هشدار، احتمال معنای دیگر نیز برای «کلاً» وجود دارد که طبق یک معنا بر «کلاً» وقف و طبق معنای دیگر «کلاً» شروع جمله است. برای وقف و ابتدای از «کلاً» هفت حالت می‌توان در نظر گرفت: وجوب وقف بر «کلاً»، وجوب ابتدای از «کلاً»، ترجیح وقف بر «کلاً»، ترجیح ابتدای از «کلاً»، وقف بر ماقبل «کلاً» و وقف بر خود «کلاً»، نه وقف و نه ابتدا و جواز وقف و ابتدا. به لحاظ چند معنایی بودن «کلاً» برای قسم اول و دوم شاهدهی وجود ندارد. بنابر این حکم وقف و ابتدا از «کلاً» پنج قسم است:

۱. ترجیح وقف بر «کلاً» در صورتی که معنای ردع بر معنای دیگر ترجیح داشته باشد،

مانند آیه ۷۹ سوره مریم؛

۲. ترجیح ابتدا از «کلاً» در صورتی که احتمال معنای ردع منتفی یا ضعیف است، مانند آیه ۳۱ و ۳۲ مدثر؛
 ۳. وقف بر ماقبل «کلاً» و وقف بر خود «کلاً» در مواردی که «کلاً» حکم یک کلام مستقل را دارد، مانند آیه ۲۷ سوره سبأ که بعد از کلاً، «بل» آمده است؛
 ۴. هیچکدام از وقف و ابتدا از «کلاً» جایز نیست و «کلاً» متصل به ماقبل و مابعد است، مانند آیه ۱۵ سوره شعراء که «کلاً» بعد از حرف عطف «ثُمَّ» آمده است؛
 ۵. جواز وقف و ابتدا از «کلاً»، در صورتی که هیچ یک از معانی بر دیگری ترجیح نداشته باشد، مانند آیه چهار سوره همزه.
- از بین معانی مختلفی که برای «کلاً» گفته شده است، احتمال معنای «ردع» تنبیه در همه آیات و احتمال معنای «تنبیه» در برخی آیات برای «کلاً» وجود دارد ولی معانی دیگر این خصوصیت را ندارند، به عنوان مثال معنای «ای» و «نعم» در آیه ۱۰۰ سوره مؤمنون و آیه ۱۵ سوره شعراء ممکن نیست و موجب اخلال در معنا می شود و یا در آیه ای که همزه «ان» بعد از آن مکسور است، معنای «حقاً» برای «کلاً» جایز نیست، زیرا بعد از «حقاً» همزه «ان» مفتوح است. البته این اشکال بدین ترتیب قابل توجیه است که اگر «حقاً» قَسَم باشد، حرکت همزه بعد از آن مکسور است و توجیه دیگر اینکه «کلاً» به معنای «حقاً» است و نیازی نیست که همه احکام آن را داشته باشد. بنابراین در بیشتر آیات معنای «حقاً» مانند معنای «ردع» صحیح است. انتخاب معنای مناسب برای «کلاً» نقش اصلی در حکم وقف یا ابتدای آن دارد. «کلاً» از واژگان چند معنایی است که معانی «ردع و زجر»، «لا نافیة»، «ألا تنبیه»، «حقاً»، «ردّ کلام قبل»، حرف تصدیق به منزله «ای»، حرف جواب به منزله «نعم»، قَسَم و معنای «سوف» برای آن گفته شده است. انتخاب معنای مناسب برای «کلاً» نقش اصلی در حکم وقف یا ابتدای آن دارد.

منابع

۱. قرآن کریم، ترجمه: مکارم شیرازی، ناصر، قم: دار القرآن الکریم، چاپ دوم، ۱۳۷۳ش.
۲. قرآن کریم، ترجمه: رضایی اصفهانی، محمد علی و جمعی از فضلاء حوزة و دانشگاه، مؤسسه فرهنگی دارالذکر، ۱۳۸۳ش.
۳. ابن جزری، شمس الدین ابو الخیر محمد، التمهید فی علم التجوید، تحقیق غانم غدوری حمد، بیروت: مؤسسة الرساله، چاپ سوم، ۱۴۰۹ق.
۴. ابن جزری، شمس الدین ابو الخیر محمد، النشر فی القراءات العشر، تصحیح علی محمد ضباع، مصر: مكتبة التجارية الكبرى، بی تا.
۵. ابن جوزی، ابوالفرج عبدالرحمن بن علی، المدهش، بی جا: بی تا.
۶. ابن عاشور، محمد بن طاهر، التحریر والتتویر، بیروت، لبنان: مؤسسه التاريخ العربی، بی تا.
۷. ابن فارس، احمد بن زکریا، معجم مقاییس اللغة، تحقیق عبد السلام محمد هارون، مصر: مطبعة مصطفى البابي الحلبي و اولاده، چاپ دوم، ۱۳۸۹ق.
۸. ابوالفرج اصفهانی، الأغانی، بیروت: دار احیاء التراث العربی، ۱۴۱۵ق.
۹. اشمونی، احمد بن محمد بن عبد الکریم، منار الهدی فی بیان الوقف و الابتداء، مصر: مطبعة مصطفى البابي الحلبي و اولاده، چاپ دوم، ۱۳۹۳ق.
۱۰. آلوسی، سید محمود، روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم، بیروت: دارالکتب العلمیه، ۱۴۱۵ق.
۱۱. انباری، ابوبکر محمد بن قاسم، ایضاح الوقف و الابتداء فی کتاب اللّٰه عزوجل، تحقیق محیی الدین عبد الرحمان رمضان، دمشق: مجمع اللغة العربیه، ۱۳۹۰ق.
۱۲. اندلسی، ابوحیان محمد بن یوسف، البحر المحیط فی التفسیر، بیروت: دارالفکر، ۱۴۲۰ق.
۱۳. بلخی، مقاتل بن سلیمان، تفسیر مقاتل بن سلیمان، بیروت: دار احیاء التراث، ۱۴۲۳ق.
۱۴. بیهقی، احمد بن علی بن محمد، تاج المصادر، تصحیح دکتر هادی عالمزاده، مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی، بی تا.
۱۵. جرجانی، علی بن محمد، التعریفات، تحقیق: عبدالرزاق المهدي، قاهره: دار الكتاب المصری، و بیروت: دار الكتاب اللبنانی، ۱۴۱۱ق.
۱۶. حاج اسماعیلی، محمد رضا، محسن توکلی، «نقش زبان شناسی در شناخت وقف و ابتدا در قرآن»، دوفصلنامه علمی ترویجی مطالعات قرائت قرآن، سال دوم، شماره سوم، پاییز و زمستان ۱۳۹۳ش.
۱۷. حصری، شیخ محمود خلیل، معالم الاهتداء الی معرفة الوقف و الابتداء، ترجمه محمد عیدی خسرو شاهی، تهران: اسوه، چاپ سوم، ۱۳۷۵ش.

۱۸. دانی، ابو عمرو عثمان بن سعید، المکتفی فی الوقف و الابتداء، تحقیق دکتر یوسف عبد الرحمان مرعشلی، بیروت: مؤسسة الرساله، چاپ دوم، ۱۴۰۷ق.
۱۹. زرکشی، بدر الدین محمد بن عبد الله، البرهان فی علوم القرآن، تحقیق محمد ابوالفضل ابراهیم، بیروت: دار الفکر، بی تا.
۲۰. زمخشری، محمود، الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل، بیروت: دارالکتب العربی، ۱۴۰۷ق.
۲۱. سادات فاطمی، سیدجواد، پژوهشی در وقف و ابتداء، مشهد: ۱۳۸۲ش.
۲۲. سخاوی، علم الدین علی بن محمد، جمال القراء و کمال الاقراء، تحقیق عبد الکریم زبیدی، دار البلاغه، ۱۴۱۳ق.
۲۳. سمرقندی، نصرین محمد بن احمد، بحر العلوم، بی جا: بی تا.
۲۴. سیوطی، جلال الدین عبد الرحمان، الاتقان فی علوم القرآن، تصحیح: محمد سالم هاشم، قم: ذوی القربی، چاپ سوم، ۱۳۹۱ش.
۲۵. شاکر، محمد کاظم، قواعد وقف و ابتداء در قرائت قرآن کریم، قم: دفتر تبلیغات اسلامی، چاپ دوم، ۱۳۷۸ش.
۲۶. شهیدی پور، محمدرضا، علی علیزاده، «نقش وقف و ابتداء در معنای محوری تلاوت قرآن»، دوفصل نامه علمی ترویجی مطالعات قرائت قرآن، سال چهارم، شماره ششم، بهار و تابستان ۱۳۹۵ش.
۲۷. شهیدی پور، محمدرضا، مبانی وقف و ابتداء، قم: مرکز بین المللی ترجمه و نشر المصطفی، ۱۳۹۳ش.
۲۸. طبرسی، فضل بن حسن، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، تهران: انتشارات ناصر خسرو، ۱۳۷۲ش.
۲۹. طیب حسینی، محمود، چند معنایی در قرآن کریم، قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، چاپ دوم، ۱۳۸۹ش.
۳۰. قرطبی، محمد بن احمد، الجامع لأحكام القرآن، تهران: انتشارات ناصر خسرو، ۱۳۶۴ش.
۳۱. قسطلانی، شهاب الدین، لطائف الاشارات لفنون القراءات، تحقیق عامر سید عثمان و عبد الصبور شاهین، قاهره: ۱۳۹۲ق.
۳۲. کاشانی، ملافتح الله، زبده التفاسیر، بنیاد معارف اسلامی، تحقیق: بنیاد معارف اسلامی قم، ۱۴۲۳ق.
۳۳. ناظر الجیش، محمد بن یوسف، شرح التسهیل المسمى تمهید القواعد بشرح تسهیل الفوائد، قاهره، مصر: دار السلام، بی تا.